



معلمان چگونه می‌توانند به خواست‌های خود تحقق بخشند

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران، با انتشار بیانیه‌ای از معلمان خواست تا در روز ۵ شنبه ۱۳ مهر برابر با ۵ اکتبر روز جهانی معلم، با خواست محوری "بودجه‌ی عادلانه برای آموزش و پرورش" دست به تجمع بزنند. براساس این بیانیه قرار است این تجمع در تهران در برابر سازمان برنامه و بودجه و در شهرستانها و مراکز استان‌ها در برابر ادارات آموزش و پرورش برگزار گردد.

اعلام برگزاری تجمع در روز جهانی معلم، توسط شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، در وهله‌ی نخست اقدامی ست مثبت و رو به جلو نسبت به موضعی که این تشکل حداقل در دو سال اخیر داشته است. برای نمونه در سال ۹۴ این تشکل با صدور بیانیه‌ای به مناسبت آغاز سال تحصیلی، از معلمان خواسته بود تا ضمن کوشش بیشتر در انجام وظایف شغلی، در هفته اول مهر در اعتراض به دستگیری فعالان صنفی با پیراهن سیاه بر سر کار حاضر شوند!! موضعی به شدت محافظه‌کارانه و بسیار عقب‌تر از مبارزات معلمان در سال تحصیلی ۹۴ - ۹۳. در سال ۹۳ و آغاز سال ۹۴ معلمان با بهره‌گیری از فضای مجازی توانسته بودند، اعتراضات موثری را سازمان دهند. در تجمع ۱۰ اسفند هزاران معلم دست به اعتراض زدند. تنها در مشهد ۴۰۰۰ معلم در تجمع اعتراضی شرکت کردند و تعداد معلمان در تجمع سمنان به ۳۵۰۰ نفر رسید. در جریان این اعتراضات برخی از تشکل‌های صنفی معلمان از جمله کانون صنفی

در صفحه ۲

پایان مشروط اعتصاب غذای رضا شهابی

در صفحه ۶

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۸

جنبش بالنده طبقه کارگر راه خود را می‌گشاید

هیکو بار دیگر به اعتصاب و تجمع و تظاهرات خیابانی دست زد. هیپکوی مبارز که اواخر سال گذشته (دی ماه ۹۵) خوش درخشید و در رویارویی مستقیم با طبقه حاکم و در یک مبارزه آشکار و بی‌واسطه سیاسی علیه دولت، در تمام کشور یگانه بود و جنبش طبقه کارگر را گام بسیار مهمی به جلو سوق داد، اواخر شهریور ماه بار دیگر به اعتصاب و تجمع و اعتراض خیابانی دست زد و خیابان‌های اراک را زیر گام‌های استوار خود به لرزه افکند. هیکو این بار اما تنها نبود، دوشادوش و بازو در بازوی آذربایجان به خیابان آمد و آن یگانه را به یگانگی با رفقای آذربایجان خود مبدل ساخت.

اعتراضات پرشور و مشترک کارگران کارخانه‌های هیکو و آذربایجان در واپسین روزهای شهریور ماه، ورود آن‌ها با پرچم‌ها و پلاکاردهای مستقل کارگری به خیابان‌ها و میدان شهر اراک از یک سو، تهاجم وحشیانه و بی‌رحمانه نیروهای سرکوب و ضدشورش، شلیک گاز اشک‌آور به صورت کارگران و

در صفحه ۳

اعتلای جنبش بازنشستگان

مؤسسات دولتی، به‌ویژه آموزش و پرورش و پرداخت حق بیمه، سال‌های پایانی عمر خود را در آرامش و آسایش، بدون دغدغه تأمین معاش و برخورداری از امکانات درمانی و تفریحی، به سر برند. اکنون اما با حقوقی که حتی تأمین‌کننده خوردوخوراک روزمره آن‌ها نیست، به حال خود رها شده‌اند.

درحالی‌که در طول چندین سال اخیر، با افزایش بی‌پایی قیمت‌ها، نرخ‌های تورم دورقمی که گاه به ۴۰ درصد رسید و تنزل شدید ارزش پول رسمی کشور، دستمزد و حقوق حتی شاغلان پی‌درپی کاهش یافت، حقوق اسمی گروه کثیری از بازنشستگان و مستمری‌بگیران، در محدوده

در صفحه ۵

رسوایی نظامی که کفگیرش به ته دیگ خورده است

جمهوری اسلامی، از جمله نادر نظام‌های معاصر است که موجودیت آن به شدت با مذهب، ترویج خرافه‌های دینی و برانگیختن احساسات مذهبی توده مردم گره خورده است. این خود ویژگی جمهوری اسلامی، از همان روزهای پیش از به قدرت رسیدن با ترویج خرافه دیدن عکس خمینی در ماه کلید خورد، در ماجرای انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی که منجر به کشته شدن بهشتی و ده‌ها تن دیگر از نمایندگان و مسئولان نظام شد، با اعلام عمدی تعداد

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی فاجعه به بار آورده و زندگی را بر عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران تباہ کرده است. وضعیت بسیار وخیم مادی و معیشتی میلیون‌ها بازنشسته مستمری‌بگیر، نمونه دیگری از فقر و تهیدستی است که سراسر جامعه ایران را فراگرفته است.

عموم بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی و اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان کشوری و لشکری که تعداد آن‌ها به حدود ۶ میلیون می‌رسد، در زیرخفت فقر، به سر می‌برند و در وضعیت اسفباری زندگی می‌کنند.

این جمعیت ۶ میلیونی، انسان‌هایی هستند که گویا قرار بود پس از ۳۰ سال کار در کارخانه‌ها و

در شهریور ماه امسال، بار دیگر طرح دستگیری کودکان کار و خیابان در تهران شدت گرفت. طی نزدیک به دو هفته ۳۵۲ کودک کار و خیابان دستگیر شدند. به گفته‌ی مسئولین این کودکان به "مراکز غربالگری" فرستاده شده و پس از فراخواندن خانواده‌ها از آن‌ها تعهد گرفته می‌شود تا کودکان مجدداً به این "حرفه" بازنگردند. بنا به خبرها، در اجرای این طرح که مصوبه شورای اجتماعی استان است، ۱۱ دستگاه همکاری دارند، گرچه تاکنون به جز فرمانداری تهران،

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

معلمان چگونه می‌توانند به خواست‌های خود تحقق بخشند

معلمان تهران که هنوز گرایش متوهم به اصلاح‌طلبی در آن‌ها قوی بود منفعل بودند و تنها در آخرین روزها از سر اجبار و به دلیل حضور توده معلمان مجبور به همراهی با اعتراضات شدند.

ما بارها و بویژه در سالیان اخیر و براساس ضرورت‌های جامعه، در تحلیل‌هایمان خطاب به نیروهای آگاه، کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و دیگر زحمتکشان جامعه نوشتیم و ثابت کردیم که اساسا چیزی به نام "اصلاح‌طلبی" در ایران معنا و مفهومی ندارد. ما بر این مساله همواره تاکید کردیم که کارگران، معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه تنها به نیروی خود می‌توانند به خواست‌های خود تحقق ببخشند. از همین جهت است که از نظر ما این بیانیه در وهله‌ی نخست گامی‌ست به پیش و نشان دهنده‌ی گسست بیشتر جنبش معلمان از جریان موسوم به اصلاح‌طلبی، گسستی که ریشه در واقعیات جامعه، عمق نارضایتی و اعتراضات مردم به حکومت، تجارب جنبش معلمان در سال‌های اخیر و آگاهی نهفته در آن تجارب دارد.

واقعیت این است که جریان موسوم به "اصلاح‌طلبان" تلاش زیادی داشته و همچنان دارد تا در درون برخی از گروه‌های اجتماعی نفوذ کرده و پایگاهی برای خود فراهم سازد، گروه‌هایی از جامعه که می‌توانند نقش مهمی در تحولات سیاسی جامعه ایفا کنند. از جمله طبقه کارگر ایران و یا معلمان.

در رابطه با طبقه کارگر اما این جریان هرگز نتوانست پایگاهی برای خود فراهم کند و تمام تلاش آن‌ها جریان "خانه کارگر" شد که بیش از آن‌که پایگاهی در میان طبقه کارگر داشته باشد بیشتر به عنوان یک دستگاه حکومتی و چماق‌دار در میان کارگران ایران شناخته شد. جدا از نقش این جریان در سرکوب اعتراضات کارگری، شناسایی، دستگیری، زندان و حتا اعدام کارگران پیشرو در دهه‌ی ۶۰، حمله چماق‌داران "خانه کارگر" به دفتر "سندیکای شرکت واحد" در اردیبهشت سال ۸۴ یک نمونه‌ی بارز از نقشی است که "خانه کارگر" در همین سال‌های اخیر برعهده داشته است.

اما جدا از این نکته بسیار مهم، یکی دیگر از نکات مثبت بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، خواست‌های مطرح شده در آن است که بیانگر برخی از مهم‌ترین خواست‌های معلمان شاغل و بازنشسته است. در این بیانیه همچنین در جایی که به روحانی اشاره شده، دیدگاهی

ناشی از توهم نیست، بلکه با مخاطب قرار دادن وی، خواست‌هایی را مطرح کرد که روحانی برای جلب رای مردم در باصطلاح انتخابات ریاست‌جمهوری وعده آن را داده بود.

شورای هماهنگی در این بیانیه ضمن تاکید بر مطالباتی همچون آزادی معلمان و بازگشت به کار آن‌ها، آزادی تشکل‌های مستقل معلمان، دخالت و مشارکت معلمان، اولیاء و دانش‌آموزان در تصمیم‌سازی‌های مربوط به آموزش و پرورش، تاکید کرد که تحقق خواست‌های حداقلی معلمان همچون حقوق بالای خط فقر، بیمه‌ی کارآمد، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و شاغلان و تامین معیشت و منزلت بازنشستگان، برخورداری تمام کودکان از آموزش با کیفیت و رایگان به خصوص در مناطق محروم، استانداردسازی و ایمن‌سازی مدارس، اختصاص سرانه دانش‌آموزی مکفی، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت رایگان و متناسب با نیاز معلمان و دانش‌آموزان، برخورداری دانش‌آموزان از امکانات تفریحی و فرهنگی و توقف سیاست پولی‌سازی آموزش، همگی "در گرو برخورداری سهم آموزش و پرورش از یک بودجه عادلانه است".

از همین رو شورای هماهنگی از معلمان خواست تا امسال روز جهانی معلم به طرح مطالبه‌ی بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش اختصاص یابد. دعوت شورای هماهنگی به تجمع در برابر سازمان برنامه و بودجه در تهران نیز از همین رو صورت گرفت.

اما سوال این است که آیا معلمان با تجمع روز ۵ شنبه خواهند توانست به همان مطالبات حداقلی خود که سال‌هاست برای آن مبارزه کرده و هزینه‌هایی داده‌اند برسند؟! مسلما پاسخ به این سوال منفی خواهد بود و شاید به همین دلیل است که گاه با عدم مشارکت گسترده و فعال توده‌ی معلم در اعتراضات روبرو هستیم. اما بدون تردید تجمع اعتراضی روز ۵ شنبه می‌تواند یک گام و یک خوب باشد. می‌تواند یک گام مهم باشد به شرط آن‌که حرکت معلمان تداوم داشته باشد، توده‌های بیشتری از معلمان - و بازنشستگان - را وارد عمل کند و همبستگی دانش‌آموزان و والدین را به همراه آورد. در این صورت جنبش معلمان به نیروی عظیمی تبدیل می‌شود که دیگر حاکمیت نمی‌تواند آن را نادیده گرفته و یا با وعده وعید و دستگیری و اخراج تنی چند از معلمان جنبش را خفه کند. جمهوری اسلامی بدون تردید این قدرت را دارد که تنی چند از معلمان را

اخراج و یا دستگیر نماید، اما هرگز نمی‌تواند توده معلمان را اخراج و یا دستگیر نماید. این‌جاست که حضور توده‌ای معلمان برای تبدیل جنبش معلمان به یک نیروی عظیم اهمیت خود را می‌یابد. شاید در لحظه‌ی فعلی نیز این نیرو در میان معلمان هنوز بیدار نشده باشد، اما تداوم اعتراضات و روند رو به جلوی جنبش معلمان هر دم آن را توده‌ای‌تر می‌سازد. بدیهی است که برای تحقق مطالبات معلمان، مبارزه باید از محدوده یکی، دو تجمع سالانه فراتر رود.

یکی از نکات ضعف مهم تاکتونی جنبش معلمان همان عدم تداوم مبارزات آن‌ها بوده است که بی‌شک دیدگاه‌های متوهم به اصلاح‌طلبان حکومتی در این میان نقش اصلی را داشته است. تنها با زدوده شدن کامل این توهمات از جنبش اعتراضی معلمان این امید بوجود می‌آید که جنبش معلمان راهی را که در اسفند ۸۳ پیش گرفت، این بار تداوم دهد و اعتراضاتی پرشکوهر و قدرتمندتر حتا نسبت به اعتراضات سال ۸۰ شکل دهد. بنابراین تداوم اعتراضات، توده‌ای شدن اعتراضات و حمایت و مشارکت بویژه دانش‌آموزان در این اعتراضات برای پیشبرد مبارزه در راستای تحقق خواست‌های برحق معلمان شرط لازم آن است.

این کاملا مشخص است که کابینه‌ی روحانی در دوره‌ی دوم، سیاست‌های بس ارتجاعی‌تری نسبت به دوره‌ی اول کابینه‌ی وی خواهد داشت که البته دلایل گوناگونی دارد که باید در جای دیگری به آن پرداخت. اما تنها نگاهی به بخشنامه‌ی ضوابط مالی تنظیم بودجه سال ۹۷ که در روزهای اخیر در مطبوعات جمهوری اسلامی انتشار یافته، این مساله را ثابت کرده و نشان می‌دهد که برای جمهوری اسلامی نه وضعیت معیشتی معلمان مهم است، نه وضعیت میلیون‌ها کودک و نوجوان دانش‌آموز یا بازمانده از تحصیل و نه وضعیت فاجعه‌بار آموزشی.

در این بخشنامه خواسته شده است تا در تنظیم بودجه سال آینده "افزایش حقوق کارمندان ۵ درصد پیش‌بینی شود". نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه و سخنگوی کابینه نیز در مصاحبه اخیر خود با وقاحت تمام به وزارت آموزش و پرورش به عنوان یکی از چهار ارگانی اشاره کرد که بودجه را می‌بلعد!! آیا از این آشکارتر نیز می‌توان بی‌تفاوتی کابینه و اساسا جمهوری اسلامی را نسبت به خواست‌های حداقلی معلمان به تصویر کشید!! آن‌ها از هم اکنون به فکر تنظیم بودجه‌ای هستند که حتا بدتر از سال‌های گذشته است. بالغ بر ۴۰ درصد از درآمدهای دولت که حاصل کار و تلاش کارگران است خرج سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی دولت می‌شود، آن وقت دولت

جنبش بالنده طبقه کارگر راه خود را می‌گشاید

ضرب و شتم آن‌ها از سوی دیگر، یکبار دیگر نه فقط بی‌رحمی و زورگویی طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر را به نمایش گذاشت، بلکه این واقعیت را نیز بار دیگر به اثبات رساند که جریان زندگی و رویارویی ناگزیر طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار در پیکار مرگ و زندگی، پیوسته بر تجارب کارگران و جنبش کارگری می‌افزاید، اتحاد و همبستگی میان کارگران گسترده‌تر و مستحکم‌تر می‌شود، جنبش طبقه کارگر مشکلات و کمبودها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد، بی‌بیدل و استوار در مسیر بالندگی خود گام می‌زند و راه را برای پیروزی‌های آینده خود هموار می‌سازد.

پس از اعتراضات پرشکوه هیکو در دی ماه سال گذشته که یکی از خواست‌های مهم کارگران تعیین تکلیف با کارفرما (علی اصغر عطاریان) و بازگرداندن مالکیت و اداره هیکو به دولت بود، سازمان خصوصی‌سازی که سال ۸۵ هیکو را تنها به قیمت ۱۵ میلیارد تومان به این شخص واگذار کرده بود، مجبور شد هیکو را به سرمایه‌دار دیگری، این بار به قیمت فقط ۱۰ میلیارد تومان واگذار نماید. بدین ترتیب هیکو از ۱۳ خرداد ۹۶ به شرکت "هیدروپلاس" واگذار شد. این شرکت نیز متعهد شد تمام معوقات مزدی و بیمه‌ای کارگران را بپردازد. اما چیزی نگذشت که کارفرمای جدید هیکو نیز مانند سلف خود، به‌رغم وعده‌هایی که داده بود، به تعهدات خود عمل نکرد و بدین ترتیب دور جدید اعتصابات و اعتراضات کارگران هیکو آغاز شد. هیکو روزهای ۱۲ و ۱۳ تیر وارد اعتصاب شد. کارگران مبارز هیکو بار دیگر از محل کارخانه تا ساختمان استانداری و میدان مرکزی شهر اراک دست به راهپیمایی زدند. مقامات دولتی استان مرکزی و مدیریت شرکت با این هدف و خیال خام که به اعتراض کارگران پایان دهند، سراسیمه در ۱۵ تیر تصمیم گرفت کارگران را به مدت دو هفته به مرخصی اجباری بفرستد. سراسیمگی به حدی بود که این موضوع در ساعات پایانی شب و از طریق شبکه‌های اجتماعی به کارگران اطلاع داده شد به نحوی که حتا شماری از کارگران بی‌خبر از این تصمیم، در محل توقف همیشگی سرویس حمل‌ونقل کارخانه حاضر می‌شوند و چون از سرویس کارخانه خبری نمی‌شود، با هزینه شخصی راهی کارخانه و با درهای بسته روبرو می‌شوند.

با این ترفند و تاکتیک اما نمی‌شد کارگران آگاه و مبارز هیکو را از مبارزه برای دستمزدهایی که دست کم چهار ماه به تعویق افتاده بود بازداشت. کارگران هیکو نه فقط دست از مبارزه نشستند بلکه این بار همراه رفقای خود در آذربایجان به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زدند. کارگران آذربایجان که روز دوشنبه ۲۷ شهریور، همزمان با برگزاری مجمع عمومی شرکت آذربایجان برای تعیین هیئت‌مدیره جدید، با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه دست به اعتصاب و تجمع زدند، بودند، روز ۲۸ شهریور نیز راهی خیابان‌های

اراک شدند و جاده اراک - تهران را مسدود کردند. کارگران هیکو نیز در اتحاد و همبستگی با آذربایجان دست به اعتصاب زدند و با تجمع در زیر پل بختیاری و بستن مسیر راه‌آهن، بار دیگر به طرح مطالبات خود پرداختند. رژیم ضدکارگری حاکم که از اتحاد کارگران به وحشت افتاده بود، از ترس گسترش اعتصاب و اعتراض به دیگر صنایع و کارخانه‌های اراک، لشگری از نیروهای انتظامی و گارد ویژه ضدشورش مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را به مقابله با کارگرانی فرستاد که تنها مزد نپرداخته خویش را طلب کرده بودند. مزدوران سرکوبگر با خشونت و وحشیگری به ضرب و شتم کارگران پرداختند. صبح روز ۲۹ شهریور، به‌رغم آن‌که دو کارخانه آذربایجان و هیکو به محاصره نیروهای سرکوب تا به نندادن مسلح درآمده بود، اعتصاب و اعتراض کارگران ادامه یافت و پاسداران منافع طبقه حاکم با توسل به قهر و خشونت بیشتر و پرتاب گاز اشک‌آور، وحشیانه به جان کارگران افتادند و با ضربات باتوم و مشت و لگد، کارگران آذربایجان را به سمت کارخانه عقب راندند. شمار زیادی از کارگران زخمی شدند، صورت کارگر جوانی غرق در خون شد. چهار کارگر بازداشت شدند که بعداً آزاد شدند. به‌رغم عقب‌نشینی کارگران به درون کارخانه، اما نیروهای ضدشورش و مزدوران جیره‌خوار رژیم، ضرب و شتم و شلیک گاز اشک‌آور را تا درون کارخانه ادامه دادند.

درگیری موقتا پایان یافت. ظواهر امر چنین نشان می‌داد که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه در این مصاف و درگیری پیروز شده است. کارگران را عقب رانده است. تجمع کارگران را پراکنده ساخته است. شمار زیادی را مصدوم و مجروح ساخته است و با وعده رسیدگی به خواست کارگران، اوضاع را آرام ساخته است!

اوضاع اما به‌طور واقعی چنین نبود و چنین نیست. این فقط ظاهر قضیه بود که کام طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن را موقتا شیرین می‌ساخت. در اساس اما کارگران آذربایجان و هیکو پیروز میدان این نبرد بودند و دشمنان خود را عقب راندند. سخنان کارگر شجاع و مبارز هیکو در تجمع روز اول مهر ماه مقابل استانداری چه در بیان رنج‌ها و نابرابری‌ها و گرسنگی و فقر و فلاکتی که صاحبان سرمایه بر کارگران و خانواده‌های کارگری تحمیل کرده‌اند، چه در بیان این واقعیت طبقاتی که دست پلیس و استاندار در دست سرمایه‌داران و زده‌هاست و تمام دستگاه بوروکراتیک نظامی موجود حافظ منافع آن‌هاست، چه در مخالفت با استفاده ابزاری از دین و "امام حسین" علیه کارگران و تحمیل مردم و صرف پول‌های هنگفت در لبنان و سوریه در حالی که کارگر در گرسنگی به سر می‌برد و نمی‌تواند مخارج و مایحتاج خانواده خود را تهیه کند تماماً حاکی از آگاهی سیاسی کارگران هیکو و نمایندگان آن‌هاست. کارگر آگاه و شجاع هیکو، تنها یک روز بعد از

سرکوبگری و اقدامات وحشیانه مزدوران سرمایه علیه کارگران در دو جمله کوتاه دولت دینی و تمام سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی را زیر سوال برد. باتوم و گاز اشک‌آور و سرکوب قهری نتوانسته و نمی‌تواند این آگاهی رشد یابنده را زائل سازد! درعین حال کارگران هیکو و آذربایجان تنها نمانند. جنبش کارگری به حمایت از مبارزات و خواست‌های کارگران این دو واحد صنعتی برخاست و اقدامات سرکوب‌گرانه و خشونت‌آمیز نیروی گارد ویژه علیه کارگران را به شدت محکوم کرد. علاوه بر سازمان‌ها و احزاب سیاسی کمونیست و چپ، تمام تشکلهای کارگری و فعالان کارگری معلمان، نویسندگان، گروه‌هایی از دانشجویان و سایر فعالان حقوق اجتماعی، این عمل جنایتکارانه را محکوم کردند.

سندیکای کارگران شرکت‌های اتوبوسرانی تهران و حومه، با صدور اطلاعیه‌ای در ۳۱ شهریور، برخورد خشونت‌آمیز با کارگران آذربایجان و هیکو را به شدت محکوم کرد و از تمام تشکلهای مستقل کارگری و نهادهای مدنی و دانشجویی و معلمان خواست که این‌گونه اعمال را محکوم کنند و جامعه را به اتحاد علیه زورگوییان دعوت نمود. سندیکای کارگران شرکت‌های اتوبوسرانی و جمع دفاع کرد و خواستار رسیدگی به وضعیت کارگران و محاکمه کارفرمایان این دو کارخانه شد. سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه نیز با صدور اطلاعیه‌ای در همین تاریخ، سرکوب کارگران هیکو و آذربایجان را قویاً محکوم کرد و "حفاظت نظام سرمایه‌داری" را، به‌طوران خشم طبقه کارگر که هیچ‌کس را برای مقاومت در برابر آن نخواهد بود، هشدار داد. سندیکای کارگران هفت‌تپه ضمن حمایت از مطالبات کارگران، بر منافع واحد طبقاتی کارگران تاکید نموده و همه کارگران را به اتحاد و همبستگی و مبارزه برای نان و آزادی و یک زندگی شایسته فرا خواند.

افزون بر این، اعتصاب، تجمع و راهپیمایی متحدانه آذربایجان و هیکو با واکنش‌های دیگری در درون کارخانه‌ها که مؤید تعمیق و تقویت اتحاد و همبستگی کارگران است همراه بود. کارگران کارخانه "ایرالکو" واقع در کیلومتر ۵ جاده اراک - تهران نیز ضمن محکوم کردن ضرب و شتم کارگران آذربایجان و هیکو، همبستگی خود را با آن‌ها اعلام نموده و خواستار برخورد قاطع با مسببین این اقدامات خشونت‌آمیز شدند. صدها کیلومتر آن طرفتر، کارگران شرکت آلومینیوم‌سازی ایران در هرمزگان نیز ضمن حمایت از کارگران آذربایجان و هیکو، همدردی و همبستگی خود را با این کارگران اعلام نمودند، اقدامات سرکوب‌گرانه علیه آن‌ها را محکوم ساختند و خواستار برخورد قاطع با مسببین ضرب و شتم کارگران شدند. کارزار حمایت از کارگران و محکومیت ضرب و شتم آنان چنان گسترده و فراگیر شد، که سرکوب‌گران را به غلط کردن واداشت. حتا تشکلهای وابسته به حکومت از نوع شوراهای اسلامی کار و برخی نمایندگان مجلس نیز سرکوب قهرآمیز کارگران را تقیح کرده، آن را "ناشایسته" خواندند و خواهان "دلجویی" از کارگران شدند.

به سرعت، این بحث و قضاوت که اگر دست‌مزد

جنبش بالنده طبقه کارگر راه خود را می‌گشاید

کارگران به موقع پرداخت می‌شد، این حوادث رخ نمی‌داد، فضای جامعه را پر کرد. در این فضا نه فقط حق به کارگران داده شد، بلکه همه جا عمل کارفرما و دولت در تعویق پرداخت دستمزدها و سرکوب کارگران محکوم شد! چنین بود که برخی مقامات دولتی استان مرکزی، از "تعطل" صاحبان این دو واحد صنعتی و "عدم پایبندی به تعهدات قانونی" سخن گفتند. بهرغم سرکوب و اعمال قهر و زور علیه کارگران آذربایجان و هیکو و پیروزی ظاهری طبقه حاکم، اما فضای سیاسی جامعه سرشار از حمایت از کارگران شد تا آن جا که فرماندهی انتظامی استان مرکزی مجبور شد در شبکه تلویزیونی استان حاضر شود و بابت برخورد صورت گرفته از کارگران عذرخواهی کند. بنابراین پیروز این ماجرا، نه دولت که کارگران بودند. دولت به سرعت تن به عقب‌نشینی داد.

در جلسات پی‌درپی بالاترین مقامات دولتی دخیل در موضوع مانند وزرای صنعت و معدن، کار، اقتصاد و روسای بانک مرکزی، سازمان خصوصی‌سازی، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی و بالاترین مسئولان دولتی استان، وضعیت کارگران و دو کارخانه هیکو و آذربایجان مورد بررسی قرار گرفت. بلافاصله بخشی از طلب کارگران به حساب آن‌ها واریز شد. از پی آن خبر بازداشت مدیرعامل آذربایجان منتشر شد. از سازمان خصوصی‌سازی خواسته شد بر عملکرد صاحبان این دو کارخانه و پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده نظارت کند. استاندار مرکزی به کارگران وعده داد، دولت و استانداری مرکزی تا رفع مشکلات واحدهای تولیدی و تنگناهای کارگری صنایع استان در کنار کارگران خواهد بود!

و سرانجام دولت تسهیلاتی برای ادامه‌کاری این دو واحد صنعتی در نظر گرفت. سخنان وزیرکار بهرغم آن‌که تلویحا کارگران را تهدید کرد که نباید "ثبات" و "امنیت" موجود را بهم بریزند، اما به آشکارترین شکلی عقب‌نشینی دولت را به تصویر کشید. او گفت "ما به عنوان دولت وظیفه داریم مشکلات کارگران را رفع کنیم... و نمی‌توانیم به صرف خصوصی بودن شرکت، کارگران را به حال خود رها کنیم چرا که خصوصی‌سازی آن‌ها نیز توسط دولت انجام شده است"

این سخنان علی‌ریبی وزیرکار روحانی که بیان روشنی از عقب‌نشینی دولت است، بسیار مهم است. سخنان ریعی اعتراف به این واقعیت است که مسئول مستقیم و بی‌واسطه خصوصی‌سازی‌ها و وضعیت وخیمی که برای کارگران ایجاد شده، دولت است. خصوصی‌سازی فقط در آذربایجان و هیکو نیست و مشکلات و تنگناهای کارگری فقط به این دو واحد خلاصه نمی‌شود. کجاست که خصوصی‌سازی نشده باشد؟ کجاست که پرداخت دستمزد کارگر به تاخیر نیافتد؟ کجاست که ظلم و استثمار و زورگویی و فشار به نهایت خود نرسیده باشد؟ به معادن نگاه کنید، به صنایع فولاد

نگاه کنید، به برق و مخابرات نگاه کنید، به پتروشیمی‌ها نگاه کنید، به کشت و صنعت‌ها نگاه کنید، همه جا همین بساط استثمار خشن و حداکثری، زورگویی سرمایه و احجاف در حق کارگران پهن است. همه‌جا کارگران به اسارت در آمده و به قهر فقر و گرسنگی و فلاکت افکنده شده‌اند. در تمام این رشته‌ها و هر جا که دولت آن را به بخش خصوصی واگذار نموده، اوضاع وخیمتر شده و کارگران این بخش‌ها به نسبت بیشتری با مشکل اخراج، عدم پرداخت دستمزد و مزایا، دستمزدهای پایین، معوقات بیمه ای و تشدید فشار کار و غیره و غیره روبرو شده‌اند. در قبال تمام این مسائل، علاوه بر صاحبان فعلی این بخش‌های واگذار شده، دولت نیز باید پاسخگوی باشد. در قبال وضعیت وخیم و فشارهای شدیدی که پس از واگذاری کشت و صنعت هفت‌تپه به بخش خصوصی برای کارگران این شرکت بوجود آمده دولت باید پاسخگو باشد، به کارگران معدن سنگ‌آهن بافق و چادرملو و معادن زغال‌سنگ کرمان، سمنان و گلستان، علاوه بر صاحبان فعلی آن‌ها، دولت باید پاسخگو باشد! کارگران می‌توانند به دولتی که در حال عقب‌نشینی است، ضربات بعدی را وارد کنند و آن را وادار سازند یا خود اداره امور این بخش‌ها را بر عهده بگیرد یا سرمایه‌داران بخش خصوصی را قانوناً موظف سازد لاقول دستمزد و مزایای کارگران را کامل و بموقع پرداخت کنند، سهم بیمه کارگران را به موقع به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز کنند و در صورت سرپیچی از آن، بازداشت و محاکمه و به جرمی‌های سنگین محکوم شوند. مساله کارگران آذربایجان و هیکو مساله اکثریت بسیار بزرگی از کارگران و مساله طبقه کارگر ایران است. اگر که کارگران هیکو و آذربایجان در اراک دست به اعتصاب و اعتراض خیابانی می‌زنند، نه فقط کارگران تمام واحدهای صنعتی اراک مانند ماشین‌سازی، آزمون صنعت، نورد آلومینیم، کمباین‌سازی، آلومرول، واگن‌پارس، ایران‌پتک و دیگر کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی باید به یاری کارگران این دو واحد برخیزند و مانند کارگران آلومینیم در هرمزگان و کارگران ایرالکو (اراک)، اتحاد و همبستگی خود را با کارگران هیکو و آذربایجان اعلام کنند، بلکه وظیفه سایر کارگران است که به یاری هم بشتابند و با اتحاد و همبستگی خود به مقابله با طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه برخیزند.

جمع‌بندی

اعتصابات و اعتراضات خیابانی و متحدانه کارگران هیکو و آذربایجان، حمایت‌های وسیع و نسبتاً گسترده‌ای که از این کارگران بعمل آمد و نتایجی که این اعتصابات و تظاهرات برای کارگران ببار آورد، همگی حاکی از رشد بیش‌از پیش روحیه اعتراضی کارگران، تقویت اتحاد و همبستگی در میان کارگران و گسترش اعتصابات فراکارخانه‌ای است. حمایت و پشتیبانی تشکلهای کارگری و فعالان کارگری بویژه دو سندیکای کارگران شرکت‌واحد و کارگران

هفت‌تپه، حمایت و پشتیبانی و همبستگی کارگران کارخانه آلومینیم ایرالکو (اراک) و کارخانه آلومینیم (هرمزگان) بار دیگر نشان داد که مبارزه کارگران با سرمایه‌داران از حد مبارزه در یک کارخانه منفرد فراتر رفته است. این مبارزات به نحو روشنی جهت‌گیری جنبش کارگری به سمت مبارزات رشته‌های و ضرورت ایجاد تشکلهای فراکارخانه‌ای و رشته‌های را نشان داد و در عین حال براین واقعیت صحنه گذاشت که درگیری‌های میان کارگران و سرمایه‌داران در کارخانه‌های منفرد، بیش‌ازپیش خصلت درگیری‌های بین دو طبقه را به خود می‌گیرد. اتحاد و همبستگی کارگران هیکو و آذربایجان، همبستگی کارگران آلومینیم المهدی (هرمزگان) و ایرالکو (اراک) با هیکو و آذربایجان، رویداد در نوع خود بسیار مهمی است که تکرار و تعدد آن، کمک شایانی به پیشرفت جنبش کارگری خواهد کرد. ایرالکو و المهدی، سمبل‌هایی از اتحاد و همبستگی کارگری هستند و در جریان اعتصابات اخیر و مشترک هیکو و آذربایجان این دو واحد، یکی در اراک و یکی در هرمزگان، هر دو آذربایجان و هیکو شدند. این‌ها نمونه‌های کوچک، اما نشان‌دهنده پیشروی جنبش کارگری است. جنبش طبقاتی کارگران در حال پیشروی است و آرام آرام در مسیر بالندگی خود حرکت می‌کند. این پیشروی‌های جنبش کارگری در این مقطع خاص با عقب‌نشینی دولت در زمینه خصوصی‌سازی همراه شده است. این عقب‌نشینی از این جهت نیست که دولت در سیاست‌های خود به فرض تجدید نظر کرده باشد، بلکه از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که بحران‌های متعدد نظم حاکم، جمهوری اسلامی را در موقعیت بسیار وخیم و شکننده ای قرار داده و از جنبش طبقه کارگر به شدت هراسناک ساخته است. رویدادهای اخیر نه فقط یکبار دیگر شجاعت و نترسی کارگران، بلکه وحشت دستگاه حکومتی از خیزش‌ها و برآمدهای توده‌ای و گسترش اعتصابات کارگری را نشان داد. ترس در میان کارگران تقریباً مفهوم خود را از دست داده و وارد به استخوان رسیده است. کارگر چیزی برای از دست دادن ندارد. محافظه‌کاری بخاطر ترس از اخراج و بیکاری پیوسته در حال کاهش و فرو ریختن است. سخنان نماینده مبارز کارگران هیکو تنها یک نمونه و بیانگر جسارت و نترسی و در عین حال نفرت عمیق طبقه کارگر از رژیم سرمایه‌داری حاکم است که روزگار کارگران را سیاه کرده است. افزون بر این، همدردی و حمایت سایر اقشار زحمتکش از کارگران پیوسته در حال افزایش است. خشم و ناراضی‌گری در میان این اقشار بیش‌ازپیش افزایش یافته و متراکم تر شده است. نطفه‌های اتحاد و همکاری میان کارگران و زحمتکشان در حال شکل‌گیری است. این‌ها همه روندی مثبتی است که امروز در جامعه جاری است. روندهایی که در ادامه خود و با اعتلاء مبارزات، توازن قوا را به سود انقلاب و طبقه کارگر بکلی برهم خواهد زد. این جهت‌گیری‌ها و تحولات ادامه خواهد یافت تا طبقه کارگر با کسب آمادگی بهتر و بیشتر و متشکل‌تر، در یک پیکار طبقاتی، تمام نظم موجود را به زیر کشد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و دولت شورایی کارگران را مستقر سازد.

اعتلای جنبش بازنشستگان

بازنشستگان را فراموش کنیم ولی امکان ما بیشتر از این نیست."

اما این حرف‌ها، پاسخ مطالبات بازنشستگان نبود. بازنشستگان در قطعنامه خود بهصراحت اعلام نمودند که دولت کسر بودجه داشته باشد یا نداشته باشد، ربطی به ما ندارد. بار کمبود بودجه را بر دوش ما نگذارید. "مهم نیست منابع آن را از کدام سبد تامین می‌کنید. مهم آن است که هم دولت و هم مجلس، به استناد قانون اساسی، مکلف هستید به جبران خساراتی که خود به بار آورده‌اید."

بازنشستگان می‌دانند که تمام ادعاهای کابینه روحانی پوچ است. دقیقاً در همین سالی که ادعا می‌شود دولت با کمبود بودجه روبه‌روست، بودجه ارگان‌های نظامی، پلیسی و امنیتی، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. هر سال میلیاردها تومان از این بودجه‌ای که ادعا می‌شود با کمبود مواجه است، هزینه دستگاه انگل و مفت‌خور روحانیت و مؤسسات رنگارنگ تحقیق معنوی مردم می‌شود. هر سال میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و ثروت کشور به جیب گروه‌های اسلام‌گرا در سراسر جهان می‌رود و صرف هزینه‌های اهداف جاهطلبانه و توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی رژیم در لبنان، سوریه، عراق، یمن و غیره می‌شود. هر سال میلیاردها تومان از حاصل تلاش و کار مردم ایران از طریق دزدی و اختلاس‌های کلان و حقوق‌های نجومی به جیب مقامات فاسد دولتی می‌رود. برای همه آنچه که گفته شد، بودجه هست، اما نوبت به افزایش حقوق و دستمزد کارگران و بازنشستگان، بیمه جامع و فراگیر سلامت، اجرای کامل هم‌تراز سازی دریافتی بازنشستگان که می‌رسد، دولت اعلام افلاس و ورشکستگی می‌کند.

بنابراین، بازنشستگان پاسخ ادعاهای پوشالی سخنگوی کابینه را با ادامه و تشدید مبارزه در شهریور ماه دادند.

در ۱۴ شهریورماه، بازنشستگان کشوری و لشکری در تهران تجمع دیگری برپا کردند. در ۲۵ شهریورماه، بار دیگر تجمع اعتراضی بزرگی را برپا کردند که حدود ۳ هزار تن از بازنشستگان کشوری به‌ویژه فرهنگیان از سراسر کشور در مقابل سازمان برنامه‌بودجه و صداها تن در مقابل ساختمان صندوق‌های بازنشستگی در شهرستان‌ها گرد آمدند و پیگیر مطالبات خود شدند. بازنشستگان اعلام کردند این اعتراض و مبارزه تا نتیجه نهایی ادامه خواهد یافت.

پوشیده نیست مطالباتی را که بازنشستگان مطرح کرده‌اند، چنانچه همه نیز محقق شوند، در قبال آنچه یک بازنشسته باید پس از ۳۰ سال کار و زحمت، به‌ویژه کارهای سنگین کارگران، معلمان و پرستاران، داشته باشد، یک حداقل ناچیز است. هم‌کنون در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری جهان، به رغم فشارهایی که در سال‌های اخیر در نتیجه سیاست اقتصادی نئولیبرال به طبقه کارگر وارد شده، حقوقی که یک بازنشسته تک‌نفره حداقلی بگیر به عنوان فقیرترین فرد این جامعه، دریافت می‌کند، آن‌قدر هست که بتواند وسایل معیشت خود را تأمین کند. علاوه بر این حقوق، معادل نیمی از هزینه

درصدی به حقوق در سال جاری، و عده اجرای آن را به سال‌های آینده موکول کرد.

لذا مبارزه و اعتراض بازنشستگان کشوری به‌ویژه فرهنگیان که تعداد آنها به ۷۵۰ هزار نفر می‌رسد، گسترش یافت. در طول چند ماهی که از سال جاری گذشته است، بازنشستگان پی‌درپی تجمعات اعتراضی سرا سری در تهران، در مقابل مجلس، سازمان برنامه‌بودجه، دفتر ریاست جمهوری بر پا کردند. گروه‌هایی از بازنشستگان نیز در شهرستان‌ها در مقابل دفتر صندوق بازنشستگی کشوری تجمع نمودند. در تجمع سرا سری بازنشستگان در ۳۱ مردادماه، متجاوز از ۲۰۰۰ تن از بازنشستگان فرهنگی از سراسر ایران در اعتراض به وضعیت معیشتی خود در مقابل مجلس گرد آمدند و با تظاهرات و سردادن شعار، خواستار تحقق مطالبات خود شدند. آن‌ها علیه تبعیض، حقوق‌های نجومی و زندگی اشرافی مدیران و مقامات دولتی، سفره‌های خالی، ظلم و ستم، حقوق یک‌میلیونی و خط فقر چهار میلیونی، شعار سردادند و مطالبات خود را به شرح زیر اعلام کردند:

ما خواهان ارتقای حقوق بازنشستگان به بالاتر از حدخط فقر، یعنی ۴ میلیون تومان هستیم بیمه‌ی جامع و فراگیر سلامت و بهداشت و خدمات کامل دندانپزشکی، حق قانونی ماست.

ما خواهان مطالبات و خسارات ناشی از عدم اجرای ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶ هستیم.

ما خواهان اجرای کامل هم‌ترازی دریافتی با شاغلان سی سال خدمت از حیث مدرک و سنوات و سایر امتیازات، از آغاز سال ۱۳۹۷ طبق نص صریح قانون هستیم.

در همین حال، شورای هماهنگی کانون‌های صنفی فرهنگیان کشور نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام نمود که همگام با بازنشستگان آموزش و پرورش، خواستار تحقق مطالبات این قشر است.

چند روز بعد از اعتراض وسیع بازنشستگان، پاسخ سخنگوی کابینه، ناتوانی دولت از تحقق خواست‌های بازنشستگان و حتی مصوبه مجلس بود.

محمدباقر نوبخت در نخستین نشست خبری خود پس از تشکیل کابینه جدید در ۷ شهریور، به توجیه گری پیرامون عدم اجرای مطالبه هم‌تراز سازی حقوق بازنشستگان پرداخت و گفت: دولت با کمبود بودجه روبه‌رو است. " دو صندوق بازنشستگی کشوری و لشکری، به دلیل اتفاقاتی که در گذشته افتاده، قادر به پرداخت حقوق از محل کسورات نیستند. دولت در شرایطی فعلی به شاغلان و بازنشستگان هم‌زمان حقوق می‌دهد. با این تفاوت که پاداش بازنشستگی را هم دولت باید بدهد."

نوبخت در ادامه گفت: دولت بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان در این‌باره پرداخت می‌کند، امسال حدود ۳۵۰۰ میلیارد تومان علاوه بر ۱۰ درصد اضافه‌حقوق شاغلان و بازنشستگان برای هم‌ترازی حقوق عزیزان پرداخت کردیم. ولی اگر این بودجه با نیازها مطابقت ندارد، پرداخت بیشتر واقعاً در توان دولت نیست. ما نمی‌توانیم

۲۰ سال پیش تقریباً ثابت باقی ماند. این وضع منجر به شکافی عمیق میان حقوق بازنشستگان با هزینه‌های واقعی گردید. خط فقر به ۴ میلیون رسید، اما هنوز، حقوق گروه کثیری بازنشسته و مستمری‌بگیر ۴۹۰ هزار تومان بود. مبارزه علیه این بی‌عدالتی وحشتناک، به ویژه در سال گذشته از سوی کارگران بازنشسته و معلمان تشدید شد. این مبارزه سرانجام، رژیم را وادار نمود که اندکی برحقوق بازنشستگان و مستمری‌بگیران بیافزاید. در اوایل سال جاری، مقامات دولتی اعلام نمودند:

"با هدف تقویت قدرت خرید و بهتر شدن وضعیت معیشت حداقل بگیران تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری، ۱۴/۵ درصد به میزان حداقل مستمری و ۱۲ درصد نیز به سایر سطوح اضافه شود و آن دسته از مستمری‌بگیران که رقم دریافتی آن‌ها کمتر از ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان باشد، سازمان تامین اجتماعی مکلف است، تا حداقل مستمری را به مرز یک میلیون و صد هزار تومان برساند." این حداقل برای بازنشستگان کشوری یک‌میلیون و ۱۵۰ هزار تومان اعلام شد. همچنین عده افزایش پلکانی حقوق در چند سال آینده داده شده، تا گویا یکی از خواست‌های بازنشستگان کشوری در آینده‌های نامعلوم محقق گردد.

اما شکاف عمیق‌تر از آن است که این افزایش ناچیز، معضلی جدی از معضلات بزرگ بازنشستگان و حداقلی بگیران را حل کند. خط فقر بالاتر از ۴ میلیون تومان در ماه است، اما دریافتی اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان هم‌کنون بین یک تا دو میلیون تومان است. از این جمعیت چندمیلیونی نیز بیشترین تعداد را افرادی تشکیل می‌دهند که دریافتی آن‌ها حدود یک‌میلیون تومان است. سازمان تامین اجتماعی اعلام کرده است، بیش از سه میلیون و ۵۰۰ هزار بازنشسته دارد که بیش از ۶۰ درصد آنها حداقل بگیر هستند و تا ۸۰ درصد بازنشستگان کمتر از دو میلیون تومان در ماه حقوق می‌گیرند.

حال با این مبلغ ناچیز، یک بازنشسته و مستمری‌بگیر باید در هرماه، رقمی متجاوز از نیم میلیون تومان بابت اجاره خانه، چند صد هزار تومان بابت برق، گاز، تلفن، هزینه‌های رفت‌وآمد، پاره‌ای هزینه‌های درمانی، دندانپزشکی و ده‌ها هزینه جانبی روزمره دیگر بپردازد، هزینه‌های میلیونی تحصیل فرزندان خو را در دانشگاه‌ها یا ازدواج دختر و پسر بیکار خود را تأمین نماید، هرماه ده‌ها هزار تومان بابت اصل و بهره وام‌هایی که هرروز افزایش می‌یابد بپردازد، و تازه می‌رسد به هزینه خوردوخوراک و پوشاک خود و خانواده. اینجا دیگر نقطه‌ای است که فشار جسمی و روحی به اوج خود می‌رسد و کارد به استخوان رسیده است. تجمعات اعتراضی بازنشستگان به پدیده‌ای روزمره تبدیل شده است. زیر فشار این مبارزات، مجلس قانونی را برای هم‌تراز سازی دریافتی بازنشستگان کشوری و لشکری با شاغلان گذراند، اما کابینه روحانی حاضر به اجرای آن نیز نشد و همان‌گونه که گفتیم با افزودن چند

اعتلای جنبش بازنشستگان

مسکن و بیمه درمانی کامل به‌عنوان سوبسید پرداخت می‌شود. اگر از امکانات جنبی دیگری هم که یک بازنشسته حداقلی بگیرد آن برخوردار است، بگذریم، این بازنشسته، مبلغی حدود ۱۵۰۰ یورو، معادل ۷ میلیون تومان به پول ایران در ماه دریافت می‌کند. از این واقعیت نیز اکنون همگان آگاهند که بهای کالاهای موردنیاز روزمره مردم در ایران حتی با کشورهای اروپایی تقریباً یکی است و حیرت‌آور این‌که گاه بهای برخی کالاها در ایران گران‌تر است. حال مجسم کنید در کشوری که بازنشستگان سال‌ها حق بیمه پرداخت کرده‌اند و ثروت کشور هم آنقدر هست که یک‌قلم درآمد دولت از نفت و گاز، ۱۰۰ میلیارد دلار و در برخی سال‌ها بسیار فراتر از این بوده است، یک کارگر و بازنشسته با حقوق یک‌میلیونی و حتی دو میلیون تومان، بیمه درمانی ناقص، باید چه زندگی فلاکت‌باری را بگذراند. بازنشسته‌ای که دیگر نای حرکت ندارد، یا باید در پی پیدا کردن کاری پس از بازنشستگی باشد، تا لاف‌های روزمره خانواده‌اش را تأمین کند، یا زیر بار قرض و بدهی خرد شود و تمام زندگی خود و خانواده‌اش از هم بپاشد. ادامه این ستمگری ممکن نیست. این وضع باید تغییر کند و این تغییر هم راهی جز تشدید مبارزه ندارد. تجربه این چهل سال نیز به همگان آموخته است، مادام که رژیم دزد و فاسد بر ایران حاکم باشد، مادام که هم‌ساله میلیاردها دلار از ثروت کشور به جیب سرمایه‌داران و مقامات دولتی سرازیر شود، مادام که میلیاردها دلار هم‌ساله هزینه حفظ رژیم‌های ارتجاعی از قماش اسد، هزینه‌های حزب‌الله لبنان و ایجاد مسکن و امکانات رفاهی و درمانی در مناطق تحت نفوذ اسلام‌گرایان کشورهای دیگر شود، مادام که هر سال میلیاردها دلار صرف توسعه اسلام‌گرایی و به راه انداختن دسته‌های سینه‌زنی در عقب‌مانده‌ترین کشورهای آفریقایی شود، مادام که برای سلطه‌طلبی منطقه‌ای و تشدید سرکوب و اختناق و تحمیق معنوی مردم در داخل کشور، همه ساله ده‌ها میلیارد دلار به ارگان‌ها و نهادهایی نظامی، پلیسی، امنیتی، مذهبی اختصاص داده شود، چیزی باقی نخواهد ماند که صرف لاف‌های بهبود نسبی وضعیت میلیون‌ها کارگر، بیکار، معلم، پرستار و میلیون‌ها بازنشسته شود. بازنشستگان در عمل آموخته‌اند که اگر قرار باشد حتی اندکی از مطالبات آنها تحقق یابد، راه آن مبارزه و تشدید مبارزه است و نه اعتماد به وعده و وعده‌های این یا آن ارگان و مقام دولتی. این جنبش گرچه به طور واقعی تازه شکل گرفته، اما از هم اکنون نشان داده که یک جنبش رادیکال است. با این همه باید گفت که مادام جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، بهبودی جدی در وضعیت بازنشستگان رخ نخواهد داد. برای نجات از فجایعی که این رژیم به بار آورده، مبارزه بازنشستگان باید از محدوده تجمعات جلو مجلس، این یا آن اداره فراتر رود، بازنشستگان که یک جمعیت چند میلیونی را تشکیل می‌دهند، باید متشکل شوند، پیوند خود را با جنبش معلمان و جنبش طبقاتی کارگران برای تقویت مبارزه‌ای

پایان مشروطیت اعتصاب غذای رضا شهبابی

رضا شهبابی کارگر زندانی پس از ۵۰ روز اعتصاب غذا، به صورت مشروط به اعتصاب غذای خود پایان داد.

پیش از پایان اعتصاب غذای رضا شهبابی گروهی از کنشگران اجتماعی و فعالین کارگری با توجه به وضعیت جسمی وخیم رضا شهبابی خواستار پایان اعتصاب غذای وی شده بودند. در بخشی از پیام آن‌ها آمده است: "پیداست که برای هر حکومت سرمایه‌داری (از جمله ایران) جان کارگران به طور کلی و کارگران مبارز علیه این سیستم به‌طور خاص و ویژه، بی‌ارزش است. آنان می‌اندیشند که عقب نشستن در برابر خواست‌ها و مطالبات حقه‌ی کارگران مساوی با توقف چرخه‌های سود و اختلاس‌های علنی و پایان حقوق‌های نجومی‌شان است.

رضا شهبابی، سندیکای شرکت واحد، کارگران نیشکر هفت‌تپه، کارگران هیکو و آذراب اراک، کارگران معدن بورت، کانون صنفی معلمان ایران، همه و همه پیام‌شان را در خصوص بپاخواستنی جمع‌ی برای پایان دادن به سرکوب، استثمار و پایان بخشیدن به سیاست‌های اقتصادی - قضایی نئولیبرالیستی (از خصوصی‌سازی‌ها و حقوق‌های معوقه تا باتوم‌زدن‌ها و زندان کردن‌ها) به دفعات و با رساترین و جان‌برکف‌ترین اقدامات به گوش ما رساندند، اینک بر عهده‌ی ماست تا این دعوت به مبارزه و مقاومت را جدی بگیریم و از جان شریف‌ترین انسان‌های این سرزمین که برای ما جنگیده‌اند (برای مان ساختند، به‌ما آموختند، صدمه دیدند، فقیر ماندند، کشته شدند) دفاع کنیم.

صراحتاً اعلام می‌داریم، رهایی بی قید و شرط رضا شهبابی، خواسته‌ی فوری و مؤکد ماست و پر واضح است، ما برای همه‌گیر کردن مسیر و صدای این مقاومت، از پای نخواهیم نشست."

سندیکای شرکت واحد نیز با صدور اطلاعیه‌ای به تاریخ ۴ مهر خواستار پایان اعتصاب غذای رضا شهبابی شده بود. در

بخشی از اطلاعیه سندیکا آمده بود: "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی ضمن درخواست آزادی فوری و بدون قید و شرط و تأیید و اجرای همه خواست‌های به‌حق ایشان و محکوم کردن رفتارهای غیرانسانی و پایمال کردن حقوق این راننده زحمتکش و ستم دیده و کوشنده و مدافع حقوق کارگری که به ناچار برای رساندن فریاد دادخواهی و حق طلبی‌اش به گوش همگان به ویژه مسئولان مربوطه، جان و زندگی خویش و خانواده‌اش را به خطر انداخته و اکنون حیات و سلامتی‌اش به مرزهای بسیار خطرناکی رسیده است؛ مصراانه می‌خواهد هر چه زودتر به اعتصاب غذای خود پایان دهد و همسر و فرزندان و خانواده و همکاران و دوستداران خود را از دلهره و نگرانی شدید بیرون آورد.

با آرزوی تندرستی و بهبودی جسمانی رضا شهبابی و پایان رنج و سختی و پایمال شدن حقوق همه کارگران و زحمتکشان در ایران و سراسر جهان و با پاسداشت و سیاست از همه آنانی که در دفاع از رضا شهبابی جانانه کوشیده‌اند!

همچنین در اطلاعیه‌ی سندیکا در رابطه با اعلام پایان اعتصاب غذای رضا شهبابی آمده است: "رضا شهبابی راننده زحمتکش شرکت واحد که برای رساندن فریاد دادخواهی‌اش به گوش همگان و مسئولین مربوطه در مورد عدم رعایت بدهی‌ترین حقوق انسانی‌اش از سوی دادستانی تهران و نیروهای امنیتی به ناچار اعتصاب غذا کرده بود، با توجه به این‌که مقام ارشد امنیتی به ایشان در حضور خانواده قول داده است در اسرع وقت به خواسته‌اش رسیدگی می‌شود، همچنین جهت پایان دادن به دل‌نگرانی‌های خانواده، همکاران، خواست سندیکای شرکت واحد و دیگر سندیکاها و تشکلات کارگری داخلی و بین‌المللی، فعالین کارگری، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دوستدارانش در سراسر جهان در ساعت ۲۱ پنج‌مهر ۱۳۹۶ اعلام کرد اعتصاب غذایش را بطور مشروط متوقف می‌کند."

حقوق مکفی که تأمین‌کننده هزینه‌های کامل زندگی آنها باشد و نیز مسکن مناسب و امکانات درمانی کامل برخوردار باشند. سازمان ما همچنین خواستار شرط بازنشستگی برای مردان حداکثر ۵۵ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار و برای زنان حداکثر ۵۰ سال یا ۲۰ سال سابقه کار است. در رشته‌هایی که با شرایط دشوار، مخاطره‌آمیز و زیان‌آور روبرو هستند، شرط بازنشستگی باید حداکثر ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار باشد.

که هدفش استقرار نظمی نوین و سوسیالیستی در ایران است، مستحکم سازند. آنگاه است که بازنشستگان می‌توانند از یک زندگی انسانی که شایسته آنها است برخوردار گردند.

سازمان ما یکی از اهداف فوری این نظم نوین را که با استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان سنگ بنای آن گذاشته می‌شود، برقراری یک نظام تأمین اجتماعی کامل و همه‌جانبه از گهواره تاگور می‌داند. تا عموم مردم ایران از لحظه تولد تا مرگ بتوانند بی‌دغدغه از یک زندگی انسانی و مرفه برخوردار باشند. سازمان ما خواستار آن است که بازنشستگان از

رسوایی نظامی که کفگیرش به ته دیگ خورده است

کشته‌ها به ۷۲ تن و شبیه سازی آن به واقعه "کربلا" در مسیر ایجاد یک "عاشورای حسینی" تازه در ذهنیت توده ها جد و جهد کردند، در دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق هم با سازماندهی اسب سوارانی یکسر سفیدپوش، خرافه شبیه سازی حضور عینی "امام زمان" در جبهه ها را تبلیغ و برای تهییج نیروهای بسیجی و گسیل آنان جهت رفتن روی مین های میدان جنگ، فضا سازی کردند.

ماجرای فریبکارانه ای از این دست، در طول حاکمیت نظام جمهوری اسلامی به کرات صحنه سازی و تکرار شده اند. نمونه آخر و حی و حاضر کنونی اش هم، تشییع جنازه پاسدار محسن خججی در روز پنجم مهر ۹۶ بود. تشییع جنازه ای که به رغم مبادله کشته شدگان دو طرف درگیر جنگ در سوریه و بازپس گرفتن جنازه محسن خججی از داعش در نهم شهریور، اما، چندین هفته جنازه را در سوریه نگه داشتند تا سرانجام در روز پنجم مهر، همزمان با فرا رسیدن محرم و روزهای "عاشورای حسینی" به ایران انتقالش دادند تا بتوانند با هزاران علم و کتل، پیکر بی سر پاسداری را که در سوریه توسط نیروهای جانی داعش - نیروهایی دقیقاً از جنس جمهوری اسلامی- کشته شده بود، تشییع و خاک سپاری کنند.

محسن خججی نه اولین پاسداری از نیروهای اعزامی جمهوری اسلامی به سوریه بود، که توسط نیروهای داعش کشته شد و نه آخرین آن ها خواهد بود. از زمان عروج داعش دست کم تا اسفندماه ۹۵ مطابق اعلام آمار رسمی، تعداد کشته های جمهوری اسلامی توسط داعش، ۲۱۰۰ نفر اعلام شده اند (۱).

در میان این تعداد از کشته شدگان، اسامی تعدادی از فرماندهان بلند پایه نیروی قدس سپاه پاسداران از جمله احمد غلامی، حسین همدانی، حمید تقوی، شفیع شفیعی، رضا فرزانه، داریوش درستی، اسماعیل حیدری، هادی کجباف و عبدالله اسکندری نیز دیده می شوند. حسین همدانی، با درجه سرتیپی یکی از شاخص ترین فرماندهان سپاه بود که مهرماه ۹۴ در سوریه توسط داعش کشته شد. این فرمانده سپاه، به دلیل نقش ویژه ای که در سرکوب اعتراضات مردمی سال ۸۸ داشت، به جهت نقض حقوق بشر در لیست تحریم اتحادیه اروپا قرار داشت. با این همه و با وجود کشته شدن فرماندهان بلند پایه ای از جنس حسین همدانی در سوریه، جمهوری اسلامی اما، هرگز اینهمه هیاهو، بازار گرمی و تبلیغاتی را که برای مرگ پاسدار محسن خججی به راه انداخت، برای هیچ کدام از کشته شدگان به اصطلاح "مدافعان حرم" در سوریه تبلیغ و ترویج نکرد. به راستی چرا؟

همان گونه که یادآور شدیم، بهره برداری و با بهتر است بگوییم سوء استفاده هیئت حاکمه ایران از براه انداختن اینگونه هیاهو و مراسم عاشورایی جهت تهییج و برانگیختن احساسات مذهبی توده های مذهبی و متوهم به جمهوری اسلامی، پیشینه ای دیرینه دارد. با اینهمه و با وجود ریاکاری ذاتی جمهوری اسلامی در اجرای این گونه خیمه شب بازی های فریبنده، میزان و

شدت استفاده از اینگونه شور و هیجانات مذهبی اما، همواره با موقعیت سیاسی هیئت حاکمه ایران، میزان تحکیم رابطه آن با نیروهای درون نظام و در نهایت بروز چالش هایی که جمهوری اسلامی در متن جامعه با توده های مردم ایران مواجه است، رابطه تنگاتنگی دارد.

ضرورت وجودی ایجاد چنین هیاهوی پرغوغایی از قیل مرگ پاسدار خججی در سوریه، برخاسته از نیاز درونی جمهوری اسلامی به چنین حادثه ای "عاشورایی" دقیقاً بر حسب موقعیت فعلی نظام در مواجهه با بحران سوریه قابل تعریف است. هیاهویی که روز پنجم مهر، تحت عنوان تشییع محسن خججی در تهران، مشهد و اصفهان به راه افتاد، به روشن ترین وجه ممکن در همان روز از زبان خامنه ای بیان شد (۲). آنچه خامنه ای در روز پنجم مهر در دیدار با خانواده محسن خججی گفت، دقیقاً برگرفته از همان نیاز درونی هیئت حاکمه ایران به چنین حادثه ای در مواجهه با بحران سوریه در این برهه زمانی بوده است.

بحرانی که از یک سو، می رود تا به یکی از چالش های جدی جمهوری اسلامی با توده های فقر زده ایران در اعتراض به حضور نظامی ایران در سوریه و صرف هزینه های میلیاردی اختصاص یافته در این کشور تبدیل شود، و از سوی دیگر با طولانی شدن حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه و پیامد آن، بالا رفتن آمار تلفات و کشته های سپاه در سوریه، زمره های انتقاد و مخالفت خوانی در جمع نیروهای درون نظام را نیز برانگیخته است. تمام ماجرای پُر هیاهوی تشییع "عاشورایی" این پاسدار کشته شده در سوریه، برگرفته از همین واقعیت کنونی جامعه است.

پوشیده نیست که حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه و صرف سالیانه میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و توده های زحمتکش در پاسداری از دولت بشار اسد، تحت پوشش "مدافعان حرم" نه تنها دیگر کارکرد لازم تبلیغ و ترویجی خود را در جامعه از دست داده است، بلکه توجیه حضور نظامی ایران در سوریه با پوشش دفاع از حرم، حتا دیگر برانگیزاننده و تهییج کننده نیروهای درون نظام هم نیست.

واقعیت این است که، واکنش توده های مردم ایران نسبت به دخالتگری های جمهوری اسلامی در منطقه، هم اینک بسیار متفاوت نسبت به پنج سال پیش است. اگر تا دیروز توده های مردم ایران، فقط با پچ پچ های درگوشی نسبت به حضور نظامی جمهوری اسلامی و به تاراج رفتن این همه سرمایه های کشور در سوریه، لبنان، یمن و عراق واکنش منفی نشان می دادند، هم اینک این پچ پچ ها، به نجوای بلند تبدیل شده اند. نجوایی که به صورت گفتمان های علنی و بعضاً با صدای رسا در اعتراضات و تجمعات کارگران (هیکو) به فریاد تبدیل شده اند. فریادی برخاسته از سر درد، فقر، بی حقوقی، بغض و کینه، که دیر یا زود بر سر سرمایه داران و حاکمان جمهوری اسلامی آوار خواهد شد. سرمایه داران و حاکمانی که با بی رحمی تمام، دستمزد و نان شب مردم خود را می دزدند

و کرور کرور در سوریه و لبنان هزینه می کنند، نظامی که در پی اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامیستی خود، یک چنین سیه روزی و وضعیت نابسامان و وخامت باری را به کارگران و توده های زحمتکش تحمیل کرده است.

وقتی میلیون ها تن از کارگران ایران برای چندین ماه متوالی از دریافت همان حقوق بخور و نمیر ماهیانه خود محروم اند، وقتی معلمان ایران سال هاست با تنگدستی و شرمساری روزگار می گذرانند و صدای اعتراض شان هم برای افزایش حقوق به جایی نمی رسد، وقتی انبوه بازنشستگان کشور برای دست یابی به یک حداقل زندگی انسانی و شرافتمندانه مجبور به تجمعات اعتراضی می شوند، اما هر بار، صدایشان شکسته تر از پیش به دیوار بسته بر می خورد، وقتی چندین میلیون کودک کار و خیابانی به جای رفتن به مدرسه، در خیابان ها و درون زباله ها پرسه می زنند و هر روز هم بر تعدادشان افزوده می شود، آنوقت چگونه و با کدام منطق می توان پذیرفت و به آن تن داد، که هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج همین کارگران و توده های زحمتکش برای سرپا نگه داشتن رژیم فاسد بشار اسد هزینه گردد. دخالت گری و توسعه طلبی هایی که نه فقط کمترین نفعی برای توده های مردم ایران ندارد، بلکه از اساس با منافع آنان هم در تضاد است.

طبقه کارگر، معلمان و توده های زحمتکش ایران به خوبی می دانند، اگر گوشه ای از همین انبوه دلارها و سرمایه های بریاد رفته در سوریه، یمن، لبنان و عراق صرف تهیه امکانات و بهبود شرایط زندگی آنان می شد، الان کارگران و معلمان ایران در چنین وضعیت اسفباری بسر نمی بردند، اگر ده ها میلیارد دلاری که تاکنون برای حفظ دولت سوریه هزینه شده است، صرف افزایش دستمزد کارگران و پرداخت به موقع دستمزد آنان می شد، الان کارگران "هیکو" و "آذرب" بجای دریافت حقوق های معوقه، با ضربات باتوم نیروی انتظامی مواجه نمی شدند و گاز اشک آور به صورت شان پرتاب نمی شد.

پوشیده نیست، هم اینک در مواجهه با حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه، نه توده های مردم در وضعیت پنج سال پیش هستند و نه هیئت حاکمه ایران از شرایط و موقعیت پنج سال پیش برخوردار است. واکنش خامنه ای در دیدار با خانواده محسن خججی، حضور مقامات درجه اول جمهوری اسلامی در مراسم تشییع جنازه و سخنرانی محمد جعفری، فرمانده سپاه پاسداران در اهواز (۳) در جمع پاسداران و خانواده های افراد کشته شده در سوریه، با هدف توضیح و توجیه حضور نظامی ایران در سوریه، همه برخاسته از شرایط ویژه و شکننده حضور طولانی و پر تلفات جمهوری اسلامی در سوریه است. شرایطی که هم به لحاظ پرداخت سرسام آور هزینه ها و هم به لحاظ گسیل نیروی انسانی، هم اینک اوضاع را برای ادامه حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه، سخت تر کرده است.

علم و کتلی که تحت پوشش تشییع محسن خججی در روز پنجم مهر ماه در تهران، مشهد و اصفهان راه اندازی شد، تماماً برخاسته از همین واقعیات موجود در جامعه است. دامن زدن هیستریک به احساسات مذهبی توده ها و

معلمان چگونه می‌توانند به خواست‌های خود تحقق بخشند

پولی برای آموزش فرزندان همان کارگران و تامین معیشت معلمانی که وظیفه‌ی بسیار مهم آموزش بر دوش‌شان سنگینی می‌کند را ندارد!! به این می‌گویند جمهوری اسلامی!

حکومتی که هر روز سخنگویان‌اش از دستاوردهای عجیب و غریب‌شان داد سخن می‌دهند و تبلیغات‌شان به گونه‌ایست که ایران بهشت برین است، هرگز گوشی برای شنیدن صدای دیگران ندارند مگر آن‌که آن صدا، توده‌ی بزرگی را به حرکت درآورد. حکومتی که هر کسی را که تنها گوشه‌ای از فجایع جامعه را به تصویر می‌کشد به سیاه‌نمایی متهم می‌کند. حکومتی که فیلم‌ها را توقیف می‌کند، مانع انتشار کتاب‌ها می‌شود، سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی را فیلتر می‌کند، تا دروغ‌ها و نواهای عوام‌فریبانه‌اش تنها صدایی باشد که در جامعه شنیده شوند.

تنها نگاهی به وضعیت معلمان، دانش‌آموزان و سیستم آموزشی در ایران و مقایسه‌ی آن با دیگر کشورهای دنیا نشان می‌دهد که ایران به‌عنوان یک کشور سرمایه‌داری در این زمینه نه تنها از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری عقب‌تر است بلکه از بسیاری از کشورهای توسعه نیافته و همسایه‌ی خود نیز بسیار عقب‌تر است. حقوق معلمان در کشورهای اروپایی به‌طور متوسط ده برابر همکاران ایرانی‌شان است که در مدارس دولتی درس می‌دهند. نوبخت در حالی با وقاحت از سهم زیاد آموزش و پرورش در بودجه صحبت می‌کند که سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی در ایران بسیار کمتر از متوسط جهانی است، این در حالی‌ست که سهم هزینه‌های نظامی در ایران بسیار بیشتر از متوسط جهانی می‌باشد. تازه آن‌چه در بودجه می‌آید هزینه‌های رسمی است. هرگز در دولت فاسدی چون جمهوری اسلامی نمی‌توان آمار هزینه‌های واقعی نظامی را بدست آورد. تنها هزینه‌ی جنگ در سوریه همراه با هزینه‌های دولت سوریه که تماماً بر دوش جمهوری اسلامی است سالانه بیش از ده میلیارد دلار است که هرگز در بودجه به آن اشاره نمی‌شود. آن وقت حمیدرضا گنگوزهی معلم فداکار بلوچ باید زیر آوار مدرسه‌ای نیمه ویران جان دهد.

همین فروردین‌ماه سال گذشته (۱۳۹۵) بود که وقتی حمیدرضا گنگوزهی معلم دبستان در روستای نوکجوی بلوچستان متوجه ریزش دیوار بر سر بچه‌ها می‌شود به سرعت خود را به کودکان رسانده و آن‌ها را نجات می‌دهد اما خود زیر آوار مانده و جان‌اش را از دست می‌دهد و معلم دیگر نیز مجروح می‌شود. این است واقعیت جمهوری اسلامی!! میلیاردها دلار پول برای جنگ و تجهیز ارتشی از کودک سربازان افغان برای کشتن و کشته شدن هست، اما وقتی به معلمان، کارگران، دانش‌آموزان می‌رسد، جمهوری اسلامی پول ندارد و هر بار به بهانه‌ای هم‌چون عدم پرداخت هزینه برق و غیره، هزینه‌های جاری مدارس را نیز بر سر والدین دانش‌آموزان خراب کرده و بدین‌ترتیب موجب بازماندن میلیون‌ها کودک از تحصیل می‌شود. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان، یعنی همین کشورهای سرمایه‌داری (۱)، نه تنها تحصیل به طور واقعی رایگان است و کودکان حتی لازم نیست قلم و خودکار و دفتر و کتاب بخرند، بلکه به تمام کودکان تا سن ۱۸ سالگی ماهانه پول نیز پرداخت می‌شود، پولی که برابر با ۴۰ درصد درآمد متوسط ماهانه یک معلم در ایران است که با حقوق خود باید هزینه‌ی یک خانواده را تامین کند. آن وقت مقامات جمهوری اسلامی با وقاحتی تمام می‌گویند پولی برای مدرسه، معلم و دانش‌آموز وجود ندارد.

فقط با یک زبان می‌توان با جمهوری اسلامی سخن گفت و آن زبان اعتراض و مبارزه است و این اعتراض باید هر چه بیشتر توده‌ای شود، تداوم یابد، دانش‌آموزان را با خود همراه کند، والدین آن‌ها را که عموماً کارگر و زحمتکش هستند با خود هم صدا کند و به این‌گونه با جنبش طبقه‌ی کارگر نیز برای ساختن یک دنیای نو همگام گردد.

پی‌نوشت:

۱ - البته در این کشورها هم نابرابری در امکانات تحصیلی وجود دارد اما مسأله‌اش با ایران کاملاً متفاوت و غیرقابل مقایسه است.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

سازمان ما در ۲۹ شهریور ماه اطلاعاتی‌ای تحت عنوان "وحشی‌گری پلیس علیه کارگران مبارز آذر آب و هپکو را محکوم کنیم" خطاب به کارگران سراسر ایران انتشار داد. خلاصه این اطلاعاتی به شرح زیر است: "واحد‌های ضد شورش رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، در ادامه وحشی‌گری روز گذشته علیه کارگران آذر آب و ماشین‌سازی هپکو که به زخمی شدن تعدادی از کارگران انجامید، امروز ۲۹ شهریورماه نیز به این سرکوبگری ادامه دادند. از صبح زود، واحد‌های ضد شورش پلیس، کارخانه‌های آذر آب و هپکو را به محاصره درآوردند و با وحشی‌گری بی‌رحمانه‌ای به سرکوب کارگران متوسل شدند. کارگرانی را که به پرداخت شش ماه دستمزد و دیگر مطالبات خود اعتراض دارند، با گاز اشک‌آور و باطوم مورد یورش وحشیانه قرار دادند. تعداد دیگری از کارگران مضروب و مصدوم شدند و تعدادی نیز بازداشت شدند. رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران هیچ راه‌حلی برای بحران‌های متعدد جامعه ایران و مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد. ادامه حیات این رژیم ستمگر، هر روز فجایع بیشتری می‌آفریند. بیا خیزید! از کارگران آذر آب و هپکو بیاموزید و از آن‌ها حمایت کنید! مبارزات کارگری را به یک مبارزه سرا سری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن نظام سرمایه‌داری تبدیل کنید! سازمان فدائیان (اقلیت) شدیداً وحشی‌گری رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را علیه کارگران محکوم می‌کند و از مبارزات و مطالبات بحق کارگران آذر آب و هپکو حمایت می‌کند."

از صفحه ۷

رسوایی نظامی که کفگیرش به ته دیگ خورده است

برانگیختن احساسات "عاشورایی" در میان پاسداران و بسیجیان، تنها بیانگر آشکارتر شدن فضاخت و رسوایی حکومتی است که در مواجهه با بحران سوریه، دیگر کفگیرش به ته دیگ خورده است.

(۱)- محمد علی شهیدی، رئیس بنیاد شهید، اسفندماه ۹۵ شمار کشته شدگان موسوم به "مدافع حرم" را ۲۱۰۰ نفر اعلام کرد.

(۲)- خامنه‌ای، روز چهارشنبه پنجم مهر، هنگام حضور بر پیکر حُججی و ملاقات با خانواده او، از "نیاز جامعه به این جور شهادتی" سخن گفتند.

(۳)- محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، پیش از مراسم تشییع حُججی در تهران، با سفر به اهواز و سخنرانی در جمع خانواده‌های پاسداران کشته شده در سوریه گفت، ما برای بقاء رژیم اسد در سوریه نمی‌جنگیم، بلکه برای پیروزی جبهه مقاومت می‌جنگیم.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

"مجرماتی" به نام کودکان کار

گرفتند "راه حلی برای این گونه مشکلات در راستای زیباتر کردن چهره شهر" بیابند. زیرا روحانی در وعده‌های انتخاباتی خود "رفع فقر و محرومیت در ایران" را "یکی از اهداف بزرگ دولت دوازدهم" اعلام کرده است. و چه شاهدی بارزتر از پدیده کودکان کار و خیابان مبنی بر وجود "فقر و محرومیت در ایران". وعده‌ای هرچند یابوه، اما گویا این بار باید کودکانی توانش را بپردازند که قربانی فقر و محرومیتی‌اند که مسبب‌اش جمهوری اسلامی است. هرچند این نیز تلاشی مذبحانه است، زیرا به اعتراف برخی از مقامات رژیم، سال به سال بر تعدادشان افزوده می‌شود و نتیجه‌ی اقدامات پیشین در این راستا نیز عبت بودن آن را به اثبات رسانده است.

طبق آمار دولتی ۲ میلیون کودک کار در ایران وجود دارد، اما آمارهای غیر رسمی این تعداد را در سراسر کشور، ۷ میلیون و در تهران ۲۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. بنا به آمار بانک مرکزی در سال ۹۴، بیش از ۵ / ۳۷ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند. از این تعداد بیش از ۵ / ۱۳ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق یا خط بقا و ناتوان از تأمین نیازهای اولیه زندگی هستند. با توجه به این آمار و با توجه به وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی، افزایش بیکاری و تورم در سال ۹۵ و نیمه اول ۹۶ و در نتیجه افزایش جمعیت فقیر، آمار غیر رسمی کودکان کار واقعی‌تر به نظر می‌رسد.

نگاهی به چند دستگاه همکار در اجرای این طرح، به خوبی نشان می‌دهد که سردمداران جمهوری اسلامی بار دیگر در برابر معضلی اجتماعی به راه حلی پلیسی - امنیتی روی آورده‌اند. مجری طرح، فرمانداری تهران است. نهادی که وظیفه‌ی اصلی‌اش، حفظ نظم و امنیت شهرستان است. این نهاد در برابر وزارت کشور پاسخگوست، اما شهیندخت مولاوردی، دستیار رئیس جمهور در امور شهروندی در نشست در ۴ مهر ماه، از این طرح انتقاد می‌کند و خود را به بی‌خبری می‌زند و وعده می‌دهد انتقادها را در جلسه هیئت دولت مطرح کند.

دستگاه دیگر، نیروی انتظامی است آن هم با وظیفه‌ای روشن، یعنی "حفظ نظم و امنیت" و دستگیری "مجرمات". در این میان بررسی عملکرد شهرداری در این زمینه جالب توجه است. شهرداری در حالی در اجرای این طرح همکاری دارد که خود از سازمان‌دهندگان استعمار و بهره‌مکنی از کودکان، آن هم در یکی از خطرناک‌ترین مشاغل، یعنی زباله‌گردی است. به گفته‌ی دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، "از مراحل ابتدایی تفکیک زباله تا زمانی که زباله‌ها به مکان صنعتی بازیافت زباله می‌رسند، بیش‌تر کسانی که فعالیت می‌کنند، کودکان هستند." و این روندیست "کاملاً رسمی". این کودکان زباله‌گرد دارای کارت‌های مخصوصی با مهر شهرداری هستند و هر ماه با پرداخت ۳۰۰ هزار تومان شارژ می‌شوند و "به این ترتیب افرادی مربوط به شهرداری و

پیمانکارانش، این کودکان را کنترل می‌کنند تا افراد دیگری وارد کار نشوند." به گفته مظفر الوندی: "این مکان‌ها پنهانی نیستند... و کودکان اعم از تبعه و ایرانی در شرایط بد زیستی زندگی و کار می‌کنند. بعضی از این کودکان در همان سوله‌ها شب را سر می‌کنند." جهت اجرای این طرح هم ۱۰ ون به همراه نیروهایی "از جنس همان نیروهای مورد استفاده برای رفع سد معبری شهرداری" در اختیار گذاشته است. نمونه دیگر از اقدامات نهادهایی مانند شهرداری‌ها، اقدام شهرداری کرمانشاه در مرداد ماه سال جاری است که کودکان را پس از دستگیری به اردوگاهی روانه کرده و پس از تراشیدن موی سر، بار دیگر آن‌ها را رها کرده بود تا به خیابان‌ها بازگردند. چون به گفته‌ی شهردار کرمانشاه در یک نشست خبری: "... سیاست‌گذاری این حوزه با ما نیست، فقط جمع‌آوری با ماست. مثل کاری که برای جمع‌آوری عرضه‌کنندگان مرغ‌های زنده انجام می‌دهیم."

نهاد دیگر، بهزیستی زیر نظر "وزارت کار و رفاه اجتماعی" است. نهادی که ظاهراً رسماً متولی رسیدگی به این گونه امور است و سال‌هاست که با شهرداری در جمع‌آوری کودکان کار و خیابانی همکاری دارد و کودکان دستگیر شده را به مراکز روانه می‌کند که نه گنجایش این تعداد کودک را دارد و نه بودجه‌ای برای نگاهداری آن‌ها. تنها وظیفه‌ای که برای خود قائل است، احضار خانواده‌ها و تهدید آنان است که اگر کودکی برای بار سوم دستگیر شود، سرپرستی کودک را از دست می‌دهند. نهاد دیگر وزارت امور خارجه است. وظیفه‌ی این نهاد احتمالاً دیپورت این کودکان به کشور مبدا است. گو آن که فعالین حقوق کودک نیز اعلام کرده‌اند تعدادی از کودکان افغان بدون خانواده ردّ مرز شده‌اند.

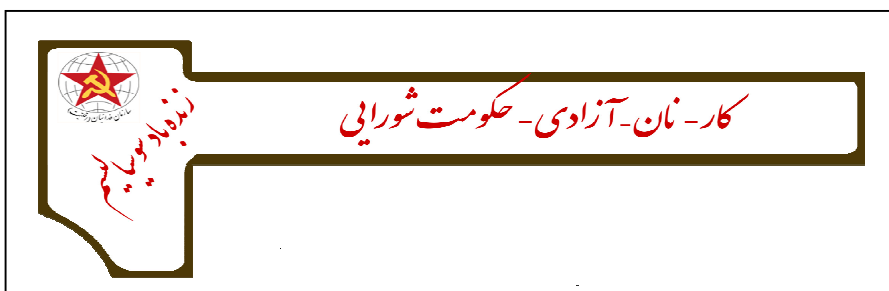
همان‌گونه که گفته شد این اولین بار و اولین معضل اجتماعی نیست که جمهوری اسلامی در برابرش از رویکردهای پلیسی بهره می‌گیرد. تردیدی نیست که هدف سران و مقامات رژیم مقابله با کار کودکان نیست. زیرا کودکان کار تنها کودکانی نیستند که در خیابان‌ها دست‌فروشی می‌کنند، اسپند دود می‌کنند یا شیشه‌های اتومبیل‌ها را می‌شویند. آنان در بسیاری از مشاغل یافت می‌شوند، از مزارع کشاورزی گرفته تا کارگاه‌های قالی‌بافی، از کارخانه‌های آجریزی گرفته تا کارگاه‌های خارج از نظارت قانون کار از بازارها گرفته تا مراکز رسمی و دولتی

بازیافت زباله. گو آن که وزارت کار و امور اجتماعی نیز در همان نشست با شهردار اعلام می‌کند به دنبال آن است که خدمات پشت چراغ قرمزها و چهارراه‌ها را که توسط کودکان و متکدیان عرضه می‌شود، به عنوان مشاغل خدماتی تعریف کرده و آن‌ها را تحت پوشش قرار دهد. یعنی چراغ سبز برای بهره‌مکنی رسمی از این کودکان.

از نظر جمهوری اسلامی اگر کار کودکان در خدمت انباشت سرمایه و ارزش‌افزایی باشد، رسمی است و پذیرفتنی، اما اگر تنها برای سیر کردن شکم چند نفر باشد، هر چند ناچیز، محکوم است و مشمول مجازات. بنابراین، تردیدی نیست که رژیم برای "جذب" و "ساماندهی" کودکان مورد پیگردش نه برنامه‌ای دارد و نه قرار است به کار کودکان پایان داده شود. چرا که "ساماندهی" کودکان کار یعنی ایجاد امکاناتی برای رهایی آنان و خانواده‌شان از چرخه‌ی فقری که آنان را به کار واداشته است. کودکانی که به گفته‌ی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، ۹۰ درصدشان با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. خانواده‌هایی که درآمد کودکان بخشی از هزینه‌های معاش حداقل را تأمین می‌کند. و تا زمانی که این معضل راهکاری نیابد، تا زمانی که یک سیستم تأمین اجتماعی برقرار نشود و حداقل معیشت خانواده‌ها تأمین نگردد، هیچ‌گونه بگیر و ببند و تعهدنامه و تهدیدی نمی‌تواند مانع حضورشان در خیابان شود. به گفته‌ی یکی از کودکان کرمانشاهی: "موی خود من رو تازه تراشیدن، الان یه کم بلندتر شده، اگر تو از ۱۲۳ هستی بگو اینقدر ما رو اذیت نکنن، دزدی کنیم خوبه؟"

جمهوری اسلامی یک بار کودکان را به فقر محکوم می‌کند و بار دیگر آن‌ها را به جرم فقر و تلاش برای رهایی از گرسنگی دستگیر می‌کند. به مراکز می‌فرستد که: "در اتاق‌هایی که ما رو نگه می‌دارن همش سرنگه، غذای خوب نمی‌دن و وقتی درخواست آب می‌کنیم به ما توهین می‌کنن، همه فرار می‌کنیم که دستگیر نشیم." (یکی دیگر از کودکان کرمانشاهی).

مسئولان رژیم برای "زیباسازی چهره شهر" به آزار کودکان کار و خیابان می‌پردازند، گرچه پدیده کار کودک، فاجعه‌ایست برای هر جامعه، اما لکه‌ی ننگین چهره‌ی جامعه، این کودکان نیستند، بلکه رژیمی است که کودکانی را واداشته برای یافتن لقمه‌ای نان راهی خیابان‌ها شوند، سلامت جسمی و روانی‌شان در معرض تهدید قرار گیرد، از تحصیل بازمانند و از تفریح و شادی‌های دوران کودکی محروم گردند. این آن لکه ننگی است که بایستی از چهره‌ی جامعه ما زدوده شود تا همراه با آن تمامی جنایات و کتافات حاصل از آن زدوده گردد.



"مجرماتی" به نام کودکان کار

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

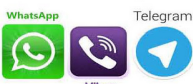
پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 750 October 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



مغایر با همان "آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابان" با تمام کمبودهایش می‌دانند. در واقعیت نیز در ۳۵ سال گذشته ۳۰ بار طرح جمع‌آوری کودکان کار و خیابان به اجرا درآمده است. حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی نیز اعتراف می‌کند که این طرح جدید نیست و در سه ماهه اول امسال ۲۲۰۰ کودک کار و خیابان "جذب" شدند، فقط "هر از گاهی به مناسبت‌های مختلف شدت می‌گیرد."

در همین رابطه، علی ربیعی، وزیر کار با شهردار تهران در شهریور ماه دیداری داشت که طی آن درباره "کاهش آسیب‌های اجتماعی و به ویژه مسئله کودکان کار" گفتگو کردند و تصمیم

در صفحه ۹

نیروی انتظامی، شهرداری، بهزیستی و وزارت امور خارجه، نام سایر دستگاه‌های همکار و نیز مفاد طرح روشن نیست. طرحی با هزینه ۲۰ میلیارد تومانی.

مدافعان طرح معتقدند که نباید از کلمه "جمع‌آوری" یا "دستگیری" استفاده کرد بلکه باید واژه‌ی "جذب" و "ساماندهی" را به کار برد و هدف را "رسیدگی به وضعیت زندگی" این کودکان اعلام می‌کنند. آنان مبنای این طرح جدید را "آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی" مصوبه ۱۳۸۴ اعلام می‌کنند. مخالفان طرح، به "ناکارآمدی" این طرح همچون طرح‌های مشابه در سالیان پیش و نیز هدف شهرداری مبنی بر "حذف کودکان کار از فضاهای شهری" و "اقدامی نمایشی" اشاره می‌کنند و آن را حتا



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency 11766
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate 27500
اف ای سی ۵/۶ FEC 5/6

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت هشت و نیم شب بوقت ایران
(ساعت ده صبح بوقت لس‌آنجلس و هفت عصر بوقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه هشت و نیم صبح بوقت ایران
(ده شب پنجشنبه بوقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه بوقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره‌ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه‌ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فداییان-اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهنت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی